



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر  
موضوع جزئی: ترتب - بررسی کلام محقق عراقی در تصحیح ترتب  
تاریخ: ۲۶ / دی / ۱۳۹۷  
مصادف با: ۹ جمادی الاولی ۱۴۴۰  
جلسه: ۶۲  
سال دهم

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

کلام محقق عراقی در تصحیح ترتب بیان شد و نتیجه این شد که به نظر ایشان اقتضاء امر اهم به نحو تام است و اقتضاء امر مهم به نحو ناقص است. یعنی ایجاب اهم یک ایجاب تام و ایجاب مهم یک ایجاب ناقص است. لذا بدون این که نیازی به ایجاد اختلاف رتبه در این مقام باشد می توانیم تنافی و مطارده بین الامرین را مرتفع کنیم.

محدور اصلی که درباره ترتب مطرح شده است، طلب جمع بین ضدین یا به تعبیری مطارده بین الامرین و امثال این ها است، در حالی که با این بیان، بین خطاب اهم و خطاب مهم هیچ تنافی وجود ندارد. محدور تنافی نه در مقام اقتضاء و نه در مقام امتثال پیش نمی آید. در مقام اقتضاء تنافی به این علت وجود ندارد که اساسا یکی به نحو تام جعل شده است و دیگری به نحو ناقص، بنابراین هیچ یک از این دو خطاب مقتضی نفی خطاب دیگر نیست. از نظر امتثال نیز تنافی بین این ها وجود ندارد، زیرا یا امر اهم امتثال می شود که نوبت به امتثال امر مهم نمی رسد یا امر اهم عصیان می شود که دیگر نوبت به امتثال امر اهم نمی رسد. لذا در مرحله امتثال هم نیز تنافی بین این دو خطاب وجود ندارد.

این نتیجه و محصل کلام محقق عراقی و راه حلی است که در این مورد ارائه دادند و گفتند با این بیان دیگر نیازی به آنچه که محقق نایینی گفته مبنی بر این که باید بین دو امر اختلاف رتبه و طولیت در نظر بگیریم تا مطارده از بین برود، نیست، نه این که آن طریق غلط باشد، بلکه با این بیان احتیاجی به طریقه محقق نایینی نیست.

### بررسی کلام محقق عراقی

اشکالاتی که به نظر می رسد بر محقق عراقی وارد است را بیان می کنیم و سپس اشاره ای می کنیم به اشکالاتی که برخی علماء مانند محقق اصفهانی در این مقام مطرح کرده اند.

### اشکال اول (امام خمینی)

اشکالاتی که نسبت به آن دو طریق قبلی یعنی طریق محقق نایینی و طریق محقق اصفهانی وارد کردیم این جا نیز وارد می شود. زیرا همه این ها از یک نقطه ضعف اساسی رنج می برند و در این نقطه ضعف مشترکند، البته در عین تفاوتی که بین کلام محقق عراقی و سایر کلمات وجود دارد، یعنی نمی خواهیم بگوییم این طرق یکی می باشند، بلکه با هم قطعا فرق دارند، ولی همه از یک مشکل اساسی رنج می برند. خلاصه اشکال امام خمینی به شرح زیر می باشد:

به طور کلی آنچه محقق عراقی فرموده طبق یک احتمال سر از طلب جمع بین ضدین در می آورد و طبق یک احتمال درست است که تنافی و مطارده و طلب الجمع بین الضدین از بین می رود، لکن اساس ترتب هم منهدم می شود. انهدام اساس ترتب در این راه حل ها مشکلی است که همه به آن مبتلی هستند. توضیح ذلک:

ایشان می فرماید: به نظر محقق عراقی ایجاب اهم تام است و ایجاب مهم ناقص. سوال این است که ایجاب ناقص نسبت به اهم آیا در همان حین که ایجاب دارد، باعث و محرک به سوی متعلقش است یا نیست؟ به عبارت دیگر آیا نقصان ایجاب، مانع فعلیت و طلب و حکم است یا نیست؟

احتمال اول: اگر بگویید درست است که ایجاب مهم مثل امر به نماز ناقص است ولی در عین حال فعلیت دارد. معنای فعلیت چیست؟ این است که امر باعثیت و محرکیت به سوی متعلق و مطلوبش دارد. یعنی وقتی شارع می گوید: یجب علیک الصلوٰه (بالایجاب الناقص) در عین حال فعلی است، یعنی باعثیت و محرکیت نسبت به اتیان به نماز دارد. اگر این چنین باشد، طلب الجمع بین الضدین پیش می آید. زیرا فرض این است که ایجاب اهم تام است یعنی در هر حال باعثیت دارد، طبق نظریه ترتب امر اهم ساقط نمی شود، باعثیت و فعلیت آن محفوظ است، اگر هم امر اهم و هم امر مهم بخواهند باعثیت و فعلیت داشته باشند، یلزم طلب الجمع بین الضدین. احتمال دوم: این است که بگوییم واجب مهم که به نحو ناقص واجب شده، ایجابش موجب فعلیت نیست. به عبارت دیگر باعثیت و محرکیت نسبت به متعلق خودش ندارد. مثلا نماز به نحو وجوب ناقص واجب شده به این معنا که باید از همه تروک نماز منع شود مگر اهم اتفاق بیفتد که دیگر ترک نماز ممنوع نیست.

طبق این احتمال ایجاب ناقص امر مهم باعثیت ندارد، یعنی به مرحله فعلیت نرسیده لذا نتیجه این است که این جا الان امر اهم باعثیت دارد، زیرا فرض این است که ساقط نشده است؛ پس اگر امر اهم فعلیت دارد و امر مهم فعلیت ندارد، دیگر تنافی مرتفع است و جمع بین ضدین نیست؛ ولی با این راه و با این بیان در واقع اساس ترتب نیز از بین می رود. زیرا اساس ترتب بر این استوار است که دو امر فی زمان واحد فعلی هستند و الا اگر فعلی نباشند مشکلی نیست و نیازی به این همه ارائه طریق ندارد. غرض محق نایینی این است که امری درست کنند که فی الحال باعثیت برای مکلف به سمت متعلق خودش دارد. پس به طور کلی طلب ناقص و ایجاب ناقص نسبت به مهم، یا باعثیت در این حال دارد یا ندارد. اگر باعثیت داشته باشد سر از طلب الجمع بین الضدین در می آورد و اگر باعثیت نداشته باشد، هادم اساس ترتب است.<sup>۱</sup>

این اساس اشکال امام خمینی به این طریق است. اگر خاطرتان باشد همین اشکال را به بیان دیگر به طریق محقق اصفهانی داشتند و نظیر همین اشکال را با اضافاتی به محقق نایینی داشتند. محقق نایینی پنج مقدمه داشت، لذا اشکالات ایشان به محقق نایینی فراتر از این اشکال بود.

مهم این است که هیچ کدام از این طرق مسئله ترتب را تصحیح نمی کند. بالاخره یا آن محذور که مثل محقق خراسانی و دیگران گفتند سرجایش است، یا اگر تصویری شده که آن محذور از بین برود، در واقع به سمت و سویی رفته که اصلا موضوع ترتب از بین رفته است.

## اشکال دوم

<sup>۱</sup> مناہج الوصول، سید روح الله خمینی، ج ۲، ص ۴۸.

اشکال دوم به این نکته ( که محقق عراقی مخصوصاً در پاسخ به آن «ان قلت» روی آن تأکید داشت) مربوط است که طبق نظر محقق عراقی طلب ناقص و ایجاب ناقص در همان مرحله جعل است و این تالی فاسد دارد. توضیح ذلک:

معنای ایجاب ناقص و تام چیست؟ ایشان در واجب تخییری فرمود: واجب تخییری واجبی است که اطرافش (دو فرد یا بیشتر) واجب می‌شوند به نحو ایجاب ناقص. یعنی خود وجوب متعلق می‌شود به این فرد. به این معنا که شما تمام فروضی که منجر به ترک این فعل می‌شود را نباید مرتکب شوی الا اگر فرد دیگر ترک نشود. پس ایجاب ناقص به مرحله جعل بر می‌گردد. ایجاب تام نیز مربوط به مرحله جعل است. یعنی نمی‌گوید: وقتی شارع این حکم را برای این موضوع جعل می‌کند به نحو تام جعل می‌کند. در واجبات تعیینی این طور است اگر شارع روزه رمضان را به نحو تام واجب می‌کند، معنایش این است که روزه باید انجام شود و از همه تروک روزه خودداری شود. پس نقصان و تمامیت وصف ایجاب است و این مربوط به مرحله جعل است. این را در واجبات تخییری محقق عراقی اخذاً عن صاحب الحاشیه مطرح کردند، یعنی همان مطلب اول از مطالب سه گانه.

مسئله این است که آیا تطبیق این مبنا در مانحن فیه درست است یا خیر؟ در مانحن فیه بحث جایی است که یکی اهم است و یکی مهم. مبنایی که از صاحب حاشیه نقل شد مربوط به متساویین بود، تخییر بین المتساویین، یعنی در واجب تخییری این طور گفتند. در واجب تخییری معمولاً این طور است که طرفین تخییر مساوی هستند و به نظر ایشان ایجاب نسبت به افراد، ایجاب ناقص است و جای این بحث وجود دارد که جعل وجوب نسبت به افراد ناقص باشد.

اما در مانحن فیه مسئله اهم و مهم است نه متساویین. اهم و مهم در چه شرایطی قرار می‌گیرند و اصلاً چه می‌شود که یکی اهم می‌شود و دیگری مهم. در مسئله تراحم خواندید که تراحم بین اهم و مهم مربوط به مقام امتثال است نه مقام جعل. یعنی مکلف وقتی می‌خواهد مبادرت به عمل کند نمی‌تواند این دو را با هم انجام دهد. یکی اهم است و یکی مهم؛ در مقام امتثال سراغ اهم می‌رود به جهت اهمیتی که دارد. مشکل این جاست که دو واجبی که الان با هم مزاحمت پیدا کردند و یکی اهم است و یکی مهم، صرف نظر از تراحم و مشکلی که در مقام امتثال پیدا کردند، موقع واجب شدن به چه نحو وجوبشان جعل شده است؟ شما نماز را با قطع نظر از تراحم در نظر بگیرید. الان مزاحم با ازاله شده است، ولی نماز ظهر از ابتدا که می‌خواست واجب شود، آیا به نحو ایجاب تام واجب شده است یا به نحو ایجاب ناقص؟ قطعاً محقق عراقی نمی‌تواند بگوید از اول به نحو ایجاب ناقص جعل شده است. سوال این است که چطور می‌شود که ایجاب نسبت به یک امر جایی تام و جای دیگر ناقص باشد؟ لازمه سخن محقق عراقی این است که ایجاب قبل از تراحم، در زمان جعل و در زمان انشاء، (چون واجب تعیینی بوده) بعنوان واجب تام جعل شده است، اما الان که مزاحمت با یک واجب اهم پیدا کرده است، ایشان می‌گویند: ایجابش یک ایجاب ناقص است. معنای ایجاب ناقص نیز یعنی این که وجوبش از اول در مقام جعل به نحو ناقص جعل شده.

جای این اشکال است که بالاخره در زمان جعل و انشاء آیا این مهم به نحو تام واجب شده است یا ناقص؟ اگر بگویند به نحو تام جعل شده است، الان ایجابش ناقص است و این معنا ندارد که یک واجب دو نوع ایجاب داشته باشد. اگر بگویند که از اول ناقص بوده، این نیز قابل قبول نیست. زیرا آن موقع مزاحمت با یک واجب اهم پیدا نکرده بود. الان با یک اهم مزاحمت پیدا شده است و لذا ایشان می‌گویند: این وجوب به نحو وجوب ناقص است. لذا به نظر می‌رسد، این مشکل در طریق محقق عراقی وجود دارد.

**اشکال سوم (محقق اصفهانی)**

اشکال سوم اشکالی است که محقق اصفهانی مطرح کرده است<sup>۱</sup> و آن این که این طریق در واقع بر اساس واجب معلق بنیان گذاری شده است. یعنی محقق عراقی مشکل تنافی بین دو خطاب را از باب واجب معلق حل می‌کند. زیرا می‌گوید: واجب اهم وجوبش تام است و واجب مهم وجوبش ناقص است. یعنی وجوب مهم را معلق کرده بر ترک اهم در حالی که واجب معلق محال است. پس ایشان از یک راه باطل برای تصحیح این عمل عبادی استفاده کرده است.

### بررسی اشکال سوم

به نظر ما این اشکال وارد نیست. اساساً محقق عراقی از راه واجب معلق وارد نشده است، ایشان چه زمانی گفت که واجب مهم معلق بر ترک دیگری است؟ آن چه که می‌توانیم به محقق عراقی نسبت دهیم این است که ایشان یک نحوه شرطیت را در وجوب مطرح کرده است، ولی شرطیت غیر از تعلیق است. واجب مشروط محال نیست، واجب معلق طبق نظر خیلی از علما باطل است. واجب مشروط چگونه تصویر می‌شود؟ برای این که وقتی مسئله تراحم پیش می‌آید طبق نظر ایشان فعلیت خطاب مهم مشروط می‌شود به ترک خطاب اهم و این غیر از این است که بگوییم این واجب، یک واجب معلق است. پس از سخنان ایشان می‌توانیم استفاده کنیم که او بنیان طریقه‌اش را بر واجب مشروط استوار کرده است نه بر واجب معلق. لذا این اشکال از محقق اصفهانی پذیرفته نیست.

### اشکال چهارم (محقق اصفهانی)

محقق اصفهانی می‌فرماید: این طریقه مطارده دو امر را از بین نمی‌برد.

بیان ایشان با بیان امام خمینی متفاوت است، ولی نتیجه‌اش یکی است. ایشان می‌خواهد بگوید: این راه حل نمی‌تواند تنافی و مطارده بین خطاب اهم و امر مهم را از بین ببرد. زیرا امر اهم طبق فرض اطلاق دارد، «ازل النجاسه» مطلق است، وقتی می‌گوییم: «ازل النجاسه» مطلق است به این معنا است که چه خطاب و امر مهم باشد و چه امر مهم نباشد، مکلف باید از مسجد ازاله نجاست کند چه امر به نماز داشته باشد و چه نداشته باشد. آن چیزی که با خطاب اهم منافات دارد، وجود خطاب مهم است یا عدم خطاب مهم؟ وجود خطاب مهم؛ «ازل النجاسه» با «اقم الصلوة» باهم ناسازگارند و الا اگر چیزی به نام «اقم الصلوة» نداشتیم منافاتی قابل تصویر نیست. پس امر اهم اطلاق دارد، هم شامل وجود امر مهم و هم عدم امر مهم می‌شود. پس از این طرف امر اهم با یک فرد و یک حصه از فرد امر مهم ناسازگار است. اگر فرض کنیم که امر مهم دو فرد و حصه دارد، یکی وجود المهم و عدم المهم، امر اهم با یکی از این دو فرد، یعنی وجود المهم تنافی و مطارده دارند.

حال می‌آییم سراغ خود خطاب مهم. خطاب مهم مشروط است ولی در هر صورت با نفی خود و عدم خود منافات دارد. خود امر مهم و خطاب مهم با نفی خود و عدم خود، یعنی عدم خطاب مهم منافات دارد. زیرا هر چیزی با عدم خودش منافات دارد، هر چیزی عدم خودش را نفی می‌کند.

نتیجه این می‌شود که بین امر مهم و امر اهم تنافی و مطارده تحقق پیدا می‌کند. زیرا از یک طرف امر اهم نافی یک حصه از دو حصه امر مهم است و آن هم وجود امر مهم است. از این طرف خود امر مهم نیز با عدم خودش منافات دارد. پس در واقع بین اهم

<sup>۱</sup> نه‌ایه الدرایه، محمد حسین اصفهانی، ج ۲، ص ۲۲۲.

مثل ازاله با مهم مثل نماز منافات است، در عین حال با عدمش نیز تنافی است. زیرا امر مهم با اضداد خودش نیز تنافی دارد. عدم مهم می تواند خوردن و خوابیدن باشد. پس بالاخره بین اینها تنافی پیش می آید.<sup>۱</sup>

### بررسی اشکال چهارم

این اشکال نیز وارد نیست. زیرا محقق اصفهانی در ناحیه عدم مهم این تنافی را قبول کرده است، در حالی که محقق عراقی مدعی است که نه در مرحله اقتضاء و نه در مرحله امتثال بین اینها تنافی نیست.

### نتیجه

نتیجه این که کلمات محقق عراقی نیز قابل اتکاء نیست.

چند طریق دیگر از جمله طریق محقق بروجردی و امام خمینی باقی مانده که اینها را نیز اجمالاً در جلسات بعد بیان می کنیم.

### ملاک تشیع از دید حضرت زهرا(س)

حضرت فاطمه زهرا (س) می فرماید: «إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمْرُنَاكَ وَ تَنْتَهِي عَمَّا زَجَرْنَاكَ عَنْهُ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَ إِلَّا فَلَا.»<sup>۲</sup>

این حدیث از احادیثی است که خود حضرت زهرا(س) فرموده و حضرت زینب(س) هم آن را از مادرشان نقل کردند. این حدیث، یک میزان و معیار برای تشیع حقیقی است، نه صرفاً ادعا و نام گذاری و تسمیه.

می فرماید: اگر شما به آنچه که ما به آن امر می کنیم عمل کنید و از آنچه که شما را از آن باز داشتیم خود را نگه دارید و منجزر شوید، آن گاه از شیعیان ما هستید و الا فلا.

نظیر این حدیث را در برخی از روایات دیگر داریم که گروهی بعد از تحمل مشقت طولانی خدمت امام رضا(ع) رسیدند. دم درب منزل امام رضا(ع) پیغام دادند به امام بگویند ما شیعیان شما هستیم و می خواهیم شما را ملاقات کنیم. یکی دو بار این اتفاق افتاد و جوابی نگرفتند. پیغام فرستادند که آیا خطایی از ما سر زده است که شما ما را نمی پذیرید؟ امام(ع) فرمودند: نگویند شیعیان ما هستید، بگویند محبین ما هستید. (به خاطر کاری که انجام داده بودند)

بین محب و شیعه فرق است. بله خیلی از ما محبت حضرت فاطمه زهرا(س) در دلمان وجود دارد، ولی آیا برآستی شیعه امام علی(ع) و فاطمه زهرا(س) هم هستیم؟ ملاک تشیع عمل به آن چیزی است که آنها امر کرده اند و خود داری از آن چیزی که آنها نهی کردند. پس باید آنچه که آنها به آن امر کردند و از آنها نهی کردند را بشناسیم. این کمترین چیزی است که در این ایام به آن توجه می شود. نهایت احساسات و عواطف اظهار می شود ولی به این امر توجهی نمی شود. ما در همه مناسبات ها به این بلیه مبتلا شدیم که به این مسئله کمتر از این ملاک مهم توجه می کنیم. این ایام، ایامی است که باید پیوندهای ما با اهل بیت(ع) و حضرت زهرا(س) بیشتر شود و این پیوندها از این طریق است: «إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمْرُنَاكَ وَ تَنْتَهِي عَمَّا زَجَرْنَاكَ عَنْهُ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَ إِلَّا فَلَا»؛ بله محب هستیم ولی با این ملاک خیلی از ما شیعه نیستیم.

انشاء الله خداوند به ما توفیق شیعه واقعی بودن را بدهد.

«والحمد لله رب العالمین»

<sup>۱</sup> نهایه الدرایه، محمد حسین اصفهانی، ج ۲، ص ۲۲۲.

<sup>۲</sup> تفسیر امام عسکری، ص ۳۲۰، ح ۱۹۱.